

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال ششم، شماره دوم، شماره ترتیبی 11، پاییز و زمستان 1393

تاریخ وصول: 92/2/2

تاریخ اصلاحات: 93/11/29

تاریخ پذیرش: 93/2/2

صص 56 - 37

## مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی

\* معصومه ملکیان

\*\* فرهاد ساسانی

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی چگونگی مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی به کمک یکی از قوی‌ترین ابزارهای مفهوم‌سازی یعنی استعاره می‌پردازد. ابتدا استعاره‌های خشم در زبان فارسی، از بین مجموعه‌ای از جمله‌های گویشوران فارسی‌زبان شهر تهران طی سال‌های 1390-1391 گردآوری شده و سپس حوزه‌های مبدأ به کاررفته در آنها با 13 حوزه مبدأ معرفی شده از سوی کوچش (2000) مقایسه شده‌اند. در نهایت، استعاره‌ها بر اساس الگویی که کوچش برای تقسیم‌بندی استعاره‌ی احساس ارائه کرده به سه دسته تقسیم شده‌است. نتایج بررسی 72 عبارت نشان می‌دهد که خرابی/ویرانی با بیشترین میزان فراوانی و پس از آن آتش/گرما، تغییر فیزیولوژیکی و رفتار/واکنش حیوانی، با نسبت فراوانی برابر، در جایگاه بعدی رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ برای مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی هستند. در تقسیم‌بندی استعاره‌ها نیز مشاهده شد که بیشتر استعاره‌ها واکنش احساسی حاصل از بروز حس خشم را بازنمایی می‌کنند. علاوه بر این، تأثیر باورهای فرهنگی را در انتخاب حوزه‌های مبدأ مختلف در جوامع گوناگون و حتی درون یک جامعه می‌توان مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: استعاره‌ی مفهومی، خشم، استعاره‌ی خشم، حوزه‌های مبدأ، زبان‌شناسی شناختی.

**1. مقدمه**

پژوهش حاضر به بررسی چگونگی مفهوم‌سازی خشم به کمک یکی از قوی‌ترین ابزارهای مفهوم‌سازی یعنی استعاره می‌پردازد. یکی از موضوع‌های جالب توجه در مطالعه‌ی استعاره‌ی احساس بررسی این مسأله است که سخن‌گویان هر زبان در بیان احساس خود چه حوزه‌های مبدایی را مورد توجه قرار می‌دهند و در این میان، رایج‌ترین چنان حوزه‌هایی کدام‌اند. کُوجش (2002) رایج‌ترین این حوزه‌ها را تا 13 مورد برشمرده و نمونه‌هایی را نیز از زبان انگلیسی برای هر یک از آنها ارائه کرده‌است. در زبان فارسی نیز لازم است چنین بررسی‌هایی صورت گیرد تا حوزه‌های مبداء مورد استفاده برای مفهوم‌سازی احساس در این زبان مشخص شود. این مقاله بر آن است تا از میان داده‌های موجود، استعاره‌هایی که مبنای شکل‌گیری عبارت‌های استعاره‌ی مربوط به حس خشم مورد نظر بوده‌اند را مشخص نماید و پس از تعیین حوزه‌های مبداء، با ارائه‌ی میزان فراوانی هر یک از حوزه‌ها، پرکاربردترین آنها را مشخص کند. در ادامه، استعاره‌های خشم بر اساس الگوی کوچش (2000) در مورد تقسیم‌بندی استعاره، به سه گروه تقسیم می‌شوند. با توجه به حوزه‌های مبداء مشخص شده و مقایسه‌ی آنها با 13 حوزه‌ی مبداء معرفی شده توسط کوچش، می‌توان رایج‌ترین آنها برای مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی را مشخص نمود و تعیین کرد که آیا همه حوزه‌های مبداء مورد استفاده در زبان فارسی در این 13 حوزه مشخص شده از سوی کوچش جای می‌گیرند.

**2. پیشینه‌ی پژوهش**

مطالعه استعاره‌ی خشم در زبان‌های مختلف پیشینه نسبتاً مفصلی دارد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. کوچش (1986) تلاش کرد تا از ساختار سه مفهوم احساسی خشم، غرور و عشق پرده بردارد. نتایج بررسی وی نشان می‌دهد که ساختار مفهومی مرتبط با این احساسات شامل چهار بخش می‌شود: 1) نظام استعاره‌ها، 2) نظام مجازها، 3) نظام مفاهیم مربوط و 4) مقوله‌ی الگوهای شناختی که یک مدل پیش‌نمونه‌ای<sup>1</sup> در مرکز آن جای دارد. این نگاه، مخالف دیدگاه قدرت‌مند ساختار مفاهیم در زبان‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی است، زیرا بر اساس آن دیدگاه، ساختار یک مفهوم بر مبنای تعداد کمی از بخش‌های حسی شکل می‌گیرد.

لیکاف و کوچش (1987) در مطالعه‌ی درباره خشم، اصطلاح‌هایی که برای بیان این حس در زبان انگلیسی آمریکایی به کار می‌رود را بررسی می‌کنند. آنها معتقدند احساسات دارای ساختار مفهومی فوق‌العاده پیچیده‌ای هستند و ساختار قاعده‌مندی در مورد تمامی اصطلاح‌های به کار رفته برای بیان خشم وجود دارد. در مورد چگونگی درک این اصطلاح‌ها، آنها بیان می‌کنند که در زیرساخت همه‌ی این اصطلاح‌ها، ساختار مفهومی منسجمی وجود دارد و این که ماهیت بیشتر آنها استعاره‌ی مجازی است.

یو (1995) عبارت‌های استعاره‌ی خشم و شادی در دو زبان انگلیسی و چینی را با هم مقایسه کرده‌است. او معتقد است که زبان انگلیسی و چینی دارای استعاره‌ی مفهومی اصلی مشترکی‌اند که این استعاره در هر دو زبان به زیرمجموعه‌های خود تقسیم می‌شود. زبان انگلیسی استعاره‌های "آتش" و "مایع" را انتخاب کرده و زبان چینی، استعاره‌های "آتش" و "گاز" را برای همان منظور برگزیده‌است. هر دو زبان برای مفهوم‌سازی شادی، استعاره‌های "بالا" "نور" و "ظرف" را

<sup>1</sup> prototypical model

به‌طور مشترک دارا هستند. این امر در حالی است که دو زبان از جهات دیگری با هم فرق دارند. این بررسی نشان‌می‌دهد که استعاره‌های خشم و شادی عمدتاً بر مبنای تجربه‌ی جسمانی متعارف ما، که با تفاوت‌های سطحی میان زبانها به لحاظ فرهنگی قابل توجیه است، قرار دارند.

کوچش (1995) استعاره‌های موجود برای خشم را در 4 زبان انگلیسی، مجاری، چینی و ژاپنی بررسی می‌کند. از زبان‌های دیگری مثل تاگالوگ<sup>1</sup> و زولو<sup>2</sup> هم مثال‌هایی می‌آورد. کوچش به ذکر دلایلی روان‌شناختی مبنی بر جسمی-شدگی<sup>3</sup> استعاره‌ها از جمله خشم می‌پردازد. او سپس بیان می‌کند که در زبان‌شناسی شناختی، استعاره شامل یک سری انطباق‌های مفهومی یا نگاهت‌ها میان دو حوزه مبدأ و مقصد است. به‌واسطه‌ی همین نگاهت‌هاست که استعاره‌هایی مثل "خشم، مایع جوشان درون ظرف است" شکل می‌گیرند.

ماتسوکا (1995) شواهدی از زبان ژاپنی می‌آورد که نشان‌می‌دهد احساس دارای ساختار است. این بررسی تحلیل کوچش از احساسات در زبان انگلیسی امریکایی را که نتیجه‌ی مشابهی گرفته است، تأیید می‌کند. این تحقیق به تفصیل مفهوم خشم در زبان ژاپنی را توضیح می‌دهد و شیوه‌هایی را که به‌واسطه‌ی آنها خشم در زبان ژاپنی و انگلیسی امریکایی مفهوم‌سازی می‌شود مقایسه می‌کند، ضمن این که روی جنبه‌های مشترک و منحصر به فرد فرهنگی تأکید دارد.

کوچش (2010) شواهدی را در حمایت از جسمی‌شدگی مفهوم خشم ارائه می‌دهد. وی نشان‌می‌دهد که بسیاری از زبان‌ها و فرهنگ‌ها با وجود این که به هم ارتباطی ندارند، اما دارای استعاره‌های عام مشترکی هستند؛ مثل این استعاره که "آدم عصبانی، ظرف تحت فشار است". این استعاره در نتیجه‌ی جسمی‌شدگی مفهوم خشم به وجود آمده است. استعاره‌ی ظرف تحت فشار، این مفهوم را دربرمی‌گیرد که خشم نیرویی است که باعث می‌شود شخص خشمگین رفتار تهاجمی و پرخاش جویانه از خود بروز دهد.

صراحی و عموزاده (1392) به مقایسه استعاره‌های مربوط به احساس خشم در زبان فارسی و انگلیسی بر اساس الگوی شناختی-زبانی لیکاف و کوچش می‌پردازند. نتایج این تحقیق حاکی از وجود شباهت‌ها و تفاوت‌های فراوان میان استعاره‌های مربوط به خشم در این دو زبان است. شباهت‌ها عمدتاً ناشی از انگیزشی جهانی است که بیشتر به دلیل فعالیت‌ها و عکس‌العمل‌های فیزیولوژیکی مشابه و عقاید مشابهی که گویندگان این زبان‌ها در رابطه با بدن خویش دارند به وجود آمده‌اند. تفاوت‌ها و جنبه‌های گوناگونی استعاره‌های مربوط به این احساس در این دو زبان به وجود زمینه‌های فرهنگی - عقیدتی متفاوت، تفاوت در رمزگذاری اطلاعات، میزان شرح و بسط واژگانی و یا حتی نوع دستوری واژگانی به کار رفته مرتبط است.

با توجه به مطالعات صورت گرفته، می‌توان دید که زبان‌ها از نظر کاربرد حوزه‌های مبدأ جهت ساخت عبارت‌های استعاری، وجوه اشتراک و افتراقی دارند که تفاوت فرهنگی میان زبان‌ها یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب حوزه‌های مبدأ متفاوت در امر استعاره‌سازی است.

<sup>1</sup> Tagalog

<sup>2</sup> Zulu

<sup>3</sup> embodiment

## 3. رویکرد کوچش به استعاره

کوچش (2002: 4) آنگونه که در زبان‌شناسی شناختی رایج است، استعاره را به صورت درک یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر تعریف می‌کند. او بیان می‌کند که استعاره‌های مفهومی، مفاهیمی انتزاعی‌تر را به عنوان مقصد و مفاهیمی عینی‌تر یا فیزیکی‌تر را به عنوان مبدأ به کار می‌گیرند. هنگامی که یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده شود، یک استعاره مفهومی خواهیم داشت. کوچش (2002: 16-24) رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در فرایند استعاره‌سازی را از فرهنگ استعاره‌ی کویلد استخراج کرده است. 13 حوزه‌ی مبدأ معرفی شده از سوی وی از این قرار است: اعضای بدن، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان و بنا، ابزار و ماشین‌آلات، ورزش و بازی، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، گرما و سرما، تاریکی و روشنائی، نیرو، حرکت و جهت. حوزه‌های مقصد متعارفی که کوچش به آنها اشاره می‌کند عبارت است از: احساس، امیال، اخلاق، تفکر، جامعه / ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخداد و فعالیت‌ها. از طریق نگاشت‌های نظام‌مند میان این حوزه‌های مبدأ و مقصد که غالباً ناآگاهانه است، استعاره‌ها شکل می‌گیرند.

کوچش (2000: 61-65) معتقد است احساسات عمدتاً به صورت علت‌هایی مفهوم‌سازی می‌شوند که منجر به بروز واکنش‌های رفتاری خاص می‌گردند. بنابراین، از آنجایی که در استعاره‌ی ساختارخداد علت‌ها نیروها هستند<sup>1</sup>، پس طبیعی است که احساسات را به شکل نیروهایی مفهوم‌سازی کنیم که واکنش‌ها یا تأثیرات خاصی را به دنبال دارند. از سوی دیگر، به اعتقاد او اکثر استعاره‌های متعارفی مانند آتش و نیروی طبیعی، نمونه‌هایی از یک اَبَر استعاره‌ی<sup>2</sup> واحد یعنی احساس نیرو است<sup>3</sup> هستند. در واقع، این استعاره‌ها نمونه‌های خاصی از استعاره‌ی عام<sup>4</sup> در شکل‌های مختلف‌اند. وی حوزه مبدأ در استعاره‌ی احساسات نیروها هستند را طرح‌واره‌ی نیرو<sup>5</sup> دانسته و آن را یکی از بنیادی‌ترین طرح‌واره‌های تصویری می‌داند که نظام مفهومی ما را ساختاردهی می‌کند.

وی در ادامه به عوامل دخیل در طرح‌واره نیرو لئونارد تالمی<sup>6</sup> (1988) مطرح ساخته است اشاره می‌کند. این عوامل از این قرارند:

1. هستاره‌های نیرو<sup>7</sup>، همورد<sup>8</sup>، همورد<sup>9</sup>
  2. گرایش نیروی درونی: به سمت انجام یک کنش، و یا به سمت بی‌اثری (عدم انجام کنش)
  3. نتیجه‌ی تعامل نیروها (همورد و همورد): انجام یک کنش، و یا عدم انجام کنش (بی‌نتیجه بودن)
  4. موازنه‌ی قدرت‌ها: هستاری (موجودی) قوی‌تر و هستاری (موجودی) ضعیف‌تر
- کوچش با اعمال این عوامل بر مفهوم احساس، به این نگاشت‌ها دست می‌یابد:

1. همورد نیرو ← همورد احساس

<sup>1</sup> Cause are forces

<sup>2</sup> master metaphor

<sup>3</sup> Emotion is force

<sup>4</sup> generic-level metaphor

<sup>5</sup> Force schema

<sup>6</sup> L. Talmy

<sup>7</sup> Force entities

<sup>8</sup> Agonist

<sup>9</sup> Antagonist

2. هم‌آورد نیرو ← هم‌آورد احساس
  3. گرایش نیروی هم‌آورد نیرو ← گرایش نیروی هم‌آورد احساس
  4. گرایش نیروی هم‌آورد نیرو ← گرایش نیروی هم‌آورد احساس
  5. وضعیت حاصل از عملکرد هم‌آورد نیرو ← وضعیت حاصل از عملکرد هم‌آورد احساس
- وی هم‌آورد را موجودیتی می‌داند که در برابر نیروی هم‌آورد گرایش به بی‌اثر ماندن و یا تحت تأثیر قرار نگرفتن دارد و هم‌آورد را موجودیتی می‌داند که نیرویی را بر هم‌آورد اعمال می‌کند و باید بر آن غلبه کند تا بتواند هم‌آورد باشد. هم‌آورد به صورت خود منطقی<sup>1</sup> در نظر گرفته شده و هم‌آورد هم علت حس یا خود حس مورد نظر است.
- او با بیان این که استعاره‌های احساس بر حول مفهوم عام نیرو، که توسط تالمی مورد بررسی قرار گرفته، سازمان‌دهی می‌شوند، نتیجه می‌گیرد که حوزه‌های مبدأ مختلف استعاره‌ی احساس نمونه‌هایی از مفهوم نیرو هستند. بر همین اساس این ساختار را برای مفهوم احساس ارائه می‌کند:
- علت احساس ← احساس ← واکنش احساسی
- کوچکش معتقد است در استعاره‌های خاص تر اساساً روی دو بخش تمرکز می‌شود: 1. علتی که منجر به بروز احساسی می‌شود 2. احساسی که منجر به بروز واکنشی می‌گردد. بر همین اساس، استعاره‌های احساس در زبان انگلیسی را با توجه به سوی تمرکزشان به سه دسته تقسیم می‌کند:
1. استعاره‌هایی که بر احساس - واکنش (واکنش حاصل از بروز احساس) تمرکز دارند، مثل: احساس فشار درونی است.
  2. استعاره‌هایی که روی هر دو بخش (علت احساس و واکنش حاصل از بروز احساس) تمرکز دارند، مثل: احساس نیرویی فیزیولوژیکی است.
  3. استعاره‌هایی که اساساً بر علت احساس تمرکز دارند، مثل: احساس نیرویی فیزیکی است.
- وی این دسته‌بندی را بر اساس نمونه داده‌های موجود در زبان انگلیسی انجام می‌دهد. برای مثال، حوزه مبدأ حیوان وحشی را در گروه اول جای می‌دهد، چرا که معتقد است در عبارتی مثل "احساساتش را مهار کرد"<sup>2</sup> بر روی واکنش احساسی صورت گرفته تمرکز شده و حوزه گرسنگی را در گروه دوم قرار می‌دهد، زیرا در عبارت‌های "گرسنه‌ی محبتم"<sup>3</sup> و "خشمش سیری‌ناپذیر بود"<sup>4</sup> به ترتیب بر میل به احساس و میل به کنش احساسی تأکید شده است. در نهایت، حوزه مبدأیی مانند نیروی مغناطیسی را در عبارتی مثل "جذبش شدم"<sup>5</sup> در گروه آخر جای می‌دهد، زیرا معتقد است که در این عبارت بر روی علت بروز احساس تمرکز شده است. به همین شکل، حوزه‌های مبدأ فشار درونی، حریمی در یک مبارزه، حیوان وحشی، نیروی اجتماعی، نیروی طبیعی، نیروی ذهنی، جنون، آتش / گرما را در گروه اول، هیجان

<sup>1</sup> rational self

<sup>2</sup> She kept her emotions in check

<sup>3</sup> I'm starved for affection

<sup>4</sup> His anger was insatiable

<sup>5</sup> I am attracted to her

فیزیکی، بار و نیروی فیزیولوژیکی مثل گرسنگی و تشنگی را در گروه دوم و نیروهای فیزیکی اعم از نیروی مکانیکی، الکتریکی، مغناطیسی و جاذبه را در گروه سوم قرار می‌دهد.

لازم به ذکر است در تقسیم‌بندی استعاره‌ها، کوچش (2000: 65-85) استعاره‌هایی را که در مثال‌های مربوط به آنها نامی از احساس برده شده و به نوعی حس مورد نظر نقش کنش‌گر ایفای کند را در گروه اول که بر واکنش احساسی تمرکز دارد جای می‌دهد. برای مثال از عبارت "احساساتمان اغلب ما را فریب می‌دهند"<sup>1</sup> می‌توان نام برد. او با توجه به عبارت‌هایی مانند این، استعاره‌ی /احساس نیرویی ذهنی/ است را در گروه اول قرار می‌دهد. کوچش استعاره‌هایی که در عبارات مربوط به آنها نامی از احساس برده نشده را در گروه سوم که بر علت بروز احساس تمرکز دارد قرار داده که از این دست می‌توان از عبارت "جذب او شدم"<sup>2</sup> نام برد. بر همین اساس استعاره‌ی /احساس نیرویی مغناطیسی/ است را در گروه سوم که علت بروز احساس در کانون توجه آن است قرار می‌دهد. در این میان استعاره‌هایی را که حد وسط دارند در دسته‌ی دوم آورده‌است، یعنی همان گروهی که هم بر علت احساس و هم بر واکنش احساسی تمرکز دارد.

#### 4. استعاره‌ی خشم در زبان فارسی

داده‌های مورد بررسی از محدوده‌ی شهر تهران جمع‌آوری شده‌است. در این میان تنها به عبارت‌هایی پرداخته شده که مفهوم خشم را بیان می‌کنند. در واقع، مفهوم عبارت، مبنایی برای تشخیص عبارت‌های استعاری مرتبط با خشم بوده‌است. نمی‌توان ادعا کرد که حوزه‌های مبدأ مشخص شده، تنها حوزه‌های مورد استفاده در این زبان است، چرا که داده‌های این پژوهش تنها به نقطه‌ی جغرافیایی خاصی که همان شهر تهران است محدود شده و از سوی دیگر، سخن‌گویان زبان پیوسته در حال ساختن استعاره‌هایی نو بر اساس حوزه‌های مبدأ مختلف هستند. در ساختار بسیاری از عبارت‌ها در زبان فارسی شاهد حضور هم‌زمان بیش از یک حوزه مبدأ در فرایند استعاره‌سازی بودیم. از این رو، حوزه‌ای را در تحلیل‌ها مورد توجه قرار دادیم که برجسته‌تر به نظر می‌رسید و بیشتر به حس مورد نظر مربوط می‌شد تا فرد درگیر آن.

#### 4-1. استعاره‌های خشم

در این بخش، استعاره‌هایی که مبنای تولید عبارت‌های استعاری بیان خشم قرار گرفته‌اند مشخص شده‌است. حوزه‌های مبدأ در این استعاره‌ها پررنگ شده‌اند.

##### 1. خشم رفتاری حیوانی است

(1) هار شده.

(2) وحشی شده.

(3) می‌خواد آدم گاز بگیره.

(4) اخلاقش سگیه / سگ شده / سگیه.

<sup>1</sup> Our emotions often fool us

<sup>2</sup> I'm attracted to her

- (5) پاچه می‌گیره.
- (6) خون خونش می‌خورد.
- (7) خودش می‌خوره / خودخوری می‌کنه.
- (8) پارو دم آدم می‌ذاره.
- (9) مثل ازدهای دوسر نعره می‌کشه.
- (10) مثل گرگ می‌خواد آدم تیکه پاره کنه.

## 2. خشم موجودی ماوراءطبیعی است

- (11) انگار جن دورش گرفته.
  - (12) جن زده‌س.
- در هر دو عبارت (11) و (12)، استعاره‌ی خشم جنون است نیز دیده می‌شود

## 3. خشم مانع است

- (13) کارد می‌زدی خونش در نمی‌اومد.
  - (14) خون جلوی چشمش گرفته.
- در مورد خون جان‌دارانگاری صورت گرفته است. حوزه/اعضای بدن نیز دیده می‌شود.

## 4. خشم خرابی / ویرانی است

- (15) آب روغن قاطی کرده.
- (16) اعصابم خرابه.
- (17) فیوز پرونده.
- (18) انگار ترمز بریده.
- (19) یاتاقان زده.
- (20) قاطی داره.
- (21) سیماش اتصالی کرده.
- (22) زود از جا در می‌ره.
- (23) داغونه.
- (24) اعصابم خُرده خاکشیره.
- (25) اعصابم خورده.
- (26) اعصابم ریخته به هم.

## 5. خشم فشار است

(27) مخ آدم می‌ذاره زیر پرس.

(28) کفر آدم درمی‌آره.

#### 6. خشم آتش / گرما است

(29) آتیشه.

(30) از عصبانیت گر گرفته.

(31) از عصبانیت مثل اسفند رو آتیش می‌مونه.

(32) از دماغش / کلهش دود بلند می‌شد.

حوزه حرکت و جهت و اعضای بدن را در این عبارت می‌توان دید. دماغ به مثابه‌ی ظرفی است که دود از آن برمی‌خیزد.

(33) بدجور داغ کرده.

(34) دو آتیشه‌س.

(35) از عصبانیت داشتم آتیش می‌گرفتم.

(36) بدجور جوش آورده.

(37) آمپرش زده بالا / آمپرش رفته بالا.

حوزه حرکت و جهت نیز در این عبارت دیده می‌شود.

(38) آمپر چسبونده.

#### 7. خشم آلودگی / نجاست است

(39) خون خودش بی‌خودی کثیف می‌کنه.

(40) اعصابم گک...ه.

(41) گند زده به اعصابم.

(42) ریده به اعصابم.

(43) اعصابم ریدماله.

#### 8. خشم ماده‌ی درون ظرف است

(44) چشماش خون گرفته.

در این عبارت استعاره‌ی خشم مانع است را نیز می‌توان دید. حوزه اعضای بدن در این عبارت و عبارت (45) حضور دارد.

(45) خون به جگر شدم.

(46) از عصبانیت داشت می‌ترکید / داشت منفجر می‌شد.

(47) عصبانیت از در و دیوارش می‌زد بیرون.



## 9. خشم ماده‌ی خوراکی (بد مزه) است

(48) با صد من عسلم نمی‌شه خوردش.

(49) خیلی ترش رویی.

## 10. خشم ماده‌ی مخدر است

(50) حسابی قات زده.

1. خشم بار است

(51) رفته رو زروم / میره رو اعصابم.

حوزه حرکت و جهت و اعضای بدن نیز دیده می‌شود.

(52) دیگه رو مخمی.

مخ به مثابه‌ی ظرف در نظر گرفته شده است. حوزه اعضای بدن نیز دیده می‌شود.

## 11. خشم جنگ است

(53) خوددرگیری داره / با خودشم سر جنگ داره.

(54) با همه سر جنگ داره.

2. خشم بیماری / جنون است

(55) طرف ترش کرده.

بیماری ترش کردن نیز به نوبه‌ی خود بر اساس استعاره شکل گرفته است.

(56) زده به سرش.

(57) عقل از سرش پریده.

در مورد عقل جان‌دارانگاری صورت گرفته است. عقل به مثابه‌ی پرنده / حیوان در نظر گرفته شده است.

(58) دیوانه شده.

## 12. خشم تغییر فیزیولوژیکی است

تغییر رنگ چهره، تغییر نوع نگاه کردن، تغییر حالت چهره و ... در این حوزه جای می‌گیرند.

(59) از عصبانیت سرخ شده.

(60) از عصبانیت کبود شده بود.

(61) چپ‌چپ نگاه می‌کنه.

(62) چشم غره می‌ره.

(63) برزخ شده.

(64) بُراق شده.

(65) چهره‌ش تو همه.

(66) بُغ کرده / بُغسینته.

(67) اخم و تخم می‌کنه.

(68) ابرو کج می‌کنه.

13. خشم حرکت نیمه‌ی دیگر است

(69) اون روی آدمُ بالا می‌آره.

(70) روی سگ آدمُ بالا می‌آره.

حوزه حیوانات در این عبارت دیده می‌شود.

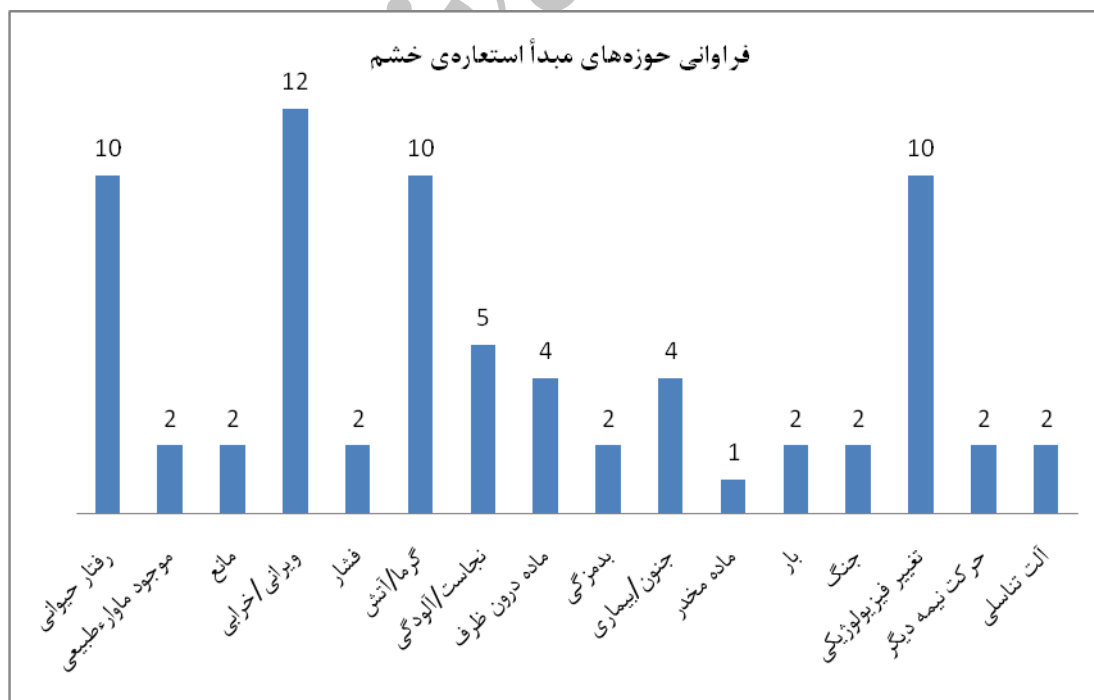
14. خشم آلت تناسلی است

(71) اعصابم ک---ه / ک---ه.

(72) اخلاقش ت---ه.

4-1-1. فراوانی حوزه‌های مبدأ استعاره‌ی خشم

نمودار فراوانی حوزه‌های مبدأ مشخص شده در 72 عبارت استعاری در این بخش ارائه شده‌است.



نمودار 1) فراوانی حوزه‌های مبدأ استعاره‌ی خشم در زبان فارسی

#### 4-1-2. مقایسه‌ی حوزه‌های مبدأ خشم در زبان فارسی با حوزه‌های معرفی‌شده توسط کوچش

پس از تعیین حوزه‌های مبدأ استعاره‌ی خشم در نمونه‌های گردآوری‌شده و ارائه‌ی نمودار فراوانی این حوزه‌ها در بخش قبل، اکنون نوبت به آن می‌رسد تا این حوزه‌ها را با 13 حوزه‌ی معرفی‌شده توسط کوچش مقایسه نمود تا مشخص شود که آیا این 13 حوزه مبدأ می‌توانند به‌طور کامل حوزه‌های مبدأ مورد استفاده در زبان فارسی را پوشش دهند.

جدول 1) مقایسه‌ی حوزه‌های مبدأ خشم در زبان فارسی با حوزه‌های معرفی‌شده توسط کوچش (2002)

حوزه‌های متعارف مبدأ استعاره‌ی خشم	
حوزه‌های متعارف مبدأ کوچش	حوزه‌های مبدأ در زبان فارسی
اعضای بدن	تغییر فیزیولوژیکی (تغییر حالت چهره، تغییر نوع نگاه کردن، تغییر رنگ چهره) - آلت تناسلی
سلامتی و بیماری	بیماری / جنون
حیوانات	رفتار حیوانی - موجود ماوراءطبیعی
گیاهان	
ساختمان و بناها	
ابزار و ماشین‌آلات	خرابی دستگاه <sup>*</sup>
ورزش و بازی‌ها	جنگ
پول و معاملات اقتصادی	
آشپزی و غذا	ماده‌ی خوراکی (بدمزه)
گرما و سرما	آتش / گرما
تاریکی و روشنایی	
نیروها	خرابی / ویرانی - ماده‌ی درون ظرف - مانع - بار - فشار
حرکت و جهت	حرکت نیمه‌ی دیگر

\*خرابی و ویرانی را در یک گروه قرار دادیم. با توجه به این که منظور از خرابی غالباً خراب شدن دستگاه است، بنابراین دو بار در جدول آورده شده‌است.

آلودگی/نجاست را نمی‌توان در این مجموعه جای داد. حتی اگر بخواهیم مانند موجود ماوراءطبیعی آن را به دلیل داشتن شباهت به یکی از اعضای این مجموعه در میان این 13 حوزه بگنجانیم، باز هم نمی‌توان جای مناسبی برای آن یافت. ماده‌ی مخدر را نیز نمی‌توان در جای مناسبی قرار داد، مگر این که در این مورد نیز استعاره‌ای عام‌تر را برای آن در نظر بگیریم و آن را به نحوی زیرمجموعه‌ی یکی از حوزه‌ها قرار دهیم.

#### 4-2. تقسیم‌بندی استعاره‌ها بر اساس سوی تمرکز

در این بخش استعاره‌های خشم در زبان فارسی با توجه به رویکرد کوچش (2000) به سه گروه تقسیم می‌شوند:

(1) استعاره‌هایی که بر احساس - واکنش تمرکز دارند:

## • خشم رفتاری حیوانی است

جدول 2) خشم رفتاری حیوانی است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای جلوگیری از بروز رفتار حیوانی است	رفتار حیوانی می‌خواهد شخص را تحت تأثیر قرار دهد	شخص رفتاری حیوانی از خود نشان می‌دهد
مقصد	خود منطقی در تلاش برای کنترل احساس خودش است	خشم می‌خواهد "خود" را تحت فشار قرار دهد تا رفتار او را از کنترل خارج کند	"خود" کنترلش را از دست می‌دهد و واکنش غیرمنطقی نشان می‌دهد

## • خشم حرکت نیمه‌ی دیگر است

اگر فرد خشمگین را شی‌ای دو نیم‌شده‌ای یا خودِ دونیم‌شده<sup>1</sup> در نظر بگیریم، در آن صورت، حرکت نیمه‌ی دوم نشان‌دهنده‌ی خشم خواهد بود.

جدول 3) خشم حرکت نیمه‌ی دیگر است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شیء دو نیم‌شده در تلاش برای جلوگیری از حرکت نیمه‌ی دیگر است	حرکت نیمه‌ی دیگر می‌خواهد نیمه‌ی دیگر را تحت تأثیر قرار دهد	نیمه‌ی دیگر شخص حرکت می‌کند و خود را نشان می‌دهد
مقصد	خود درگیر حس خشم در تلاش برای حفظ کنترلش است	تأثیر خشم می‌خواهد خود را وادار به بروز واکنش احساسی کند	خود کنترلش را از دست داده و واکنش ناشی از خشم بروز می‌دهد

## • خشم آتش / گرما است

جدول 4) خشم آتش / گرما است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شیء در حال سوختن در تلاش برای ثابت باقی ماندن و تغییر نکردن است	آتش می‌خواهد سوختن شیء را تحت تأثیر قرار دهد	نوع سوختن تحت تأثیر آتش تغییر می‌کند
مقصد	خود درگیر حس خشم در تلاش برای کنترل واکنش احساسی اش است	خشم می‌خواهد فرد درگیر حس خشم را تحت تأثیر قرار دهد	رفتار "خود" تحت تأثیر حس خشم تغییر می‌کند

## • خشم ماده‌ی درون ظرف است

<sup>1</sup>Divided selfd

جدول 5) خشم ماده‌ی درون ظرف است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	ظرف تحت فشار در تلاش برای کنترل سطح ماده‌ی درون خود است	فشار درونی می‌خواهد سطح ماده‌ی درون ظرف را بالا ببرد	سرریزی ماده‌ی درون ظرف یا انفجار
مقصد	خود منطقی در تلاش برای کنترل واکنش احساسی‌اش است	خشم می‌خواهد انگیزه‌ی لازم برای بروز واکنش احساسی را بالا ببرد	واکنش احساسی خارج از کنترل که می‌تواند با خشونت همراه باشد

• خشم جنگ است

فرد خشمگین به مثابه‌ی حریمی در این جنگ محسوب می‌شود. در مورد استعاره‌ی خشم نیز همین مسأله صدق می‌کرد.

جدول 6) خشم جنگ است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	حریف شماره‌ی 1 در تلاش برای مقاومت در برابر حریف 2 است	حریف شماره‌ی 2 می‌خواهد حریف 1 را شکست دهد	حریف 1 یا پیروز و یا مغلوب حریف 2 می‌شود
مقصد	خود در تلاش برای حفظ کنترل خودش است	خشم می‌خواهد کنترل "خود" را در دست بگیرد	"خود" یا کنترلش را حفظ می‌کند یا آن را از دست می‌دهد

• خشم ماده‌ی خوراکی (بدمزه) است

جدول 7) خشم بدمزگی است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	طعم غذا در تلاش برای ثابت باقی ماندن و تغییر نکردن است	ماده‌ی تلخ می‌خواهد طعم غذا را تغییر دهد	طعم غذا تحت تأثیر ماده‌ی تلخ تغییر می‌کند
مقصد	وضعیت روحی "خود" در تلاش برای تأثیر نپذیرفتن است	خشم می‌خواهد وضعیت روحی "خود" را تحت تأثیر قرار دهد	وضعیت روحی "خود" تحت تأثیر احساس خشم قرار می‌گیرد

• خشم تغییر فیزیولوژیکی است

این استعاره دربرگیرنده‌ی استعاره‌های خشم تغییر رنگ چهره است، خشم تغییر حالت چهره است و خشم تغییر نوع نگاه کردن است می‌باشد.

کوچش (2000: 77) گرسنگی، تشنگی، بیماری و مانند آن را زیرمجموعه‌ی استعاره‌ی احساس نیرویی فیزیولوژیکی است می‌داند و آن را در گروه دوم جای می‌دهد. در مورد تغییر فیزیولوژیکی به نظر می‌رسد بهتر باشد که آن را در گروه اول قرار دهیم، چرا که این تغییر واکنشی است به حسی که فرد را تحت تأثیر قرار داده‌است.

جدول (8) خشم تغییر فیزیولوژیکی است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای حفظ وضعیت خودش است	تغییر فیزیولوژیکی می‌خواهد روی شخص تأثیر بگذارد	شخص دچار تغییر فیزیولوژیکی می‌شود
مقصد	خود درگیر حس خشم در تلاش برای حفظ کنترل خود است	تأثیر خشم می‌خواهد "خود" را وادار به بروز واکنشی احساسی کند	"خود" تحت تأثیر حس خشم قرار می‌گیرد

• خشم نیرویی ویران‌گر/تخریب‌کننده است

این استعاره، شکل عام‌تر استعاره‌های خشم مانع است، خشم خرابی/ویرانی است و خشم فشار است در نظر گرفته شده‌است.

جدول (9) خشم نیرویی ویران‌گر/تخریب‌کننده است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	شیء فیزیکی در تلاش برای بی‌اثر ماندن است	نیروی ویران‌گر می‌خواهد در کار شیء فیزیکی اختلال ایجاد کند	شیء تحت تأثیر قرار می‌گیرد
مقصد	خود در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	خشم می‌خواهد "خود" را تحت تأثیر قرار دهد	"خود" نسبت به حس خشم واکنش نشان می‌دهد

• خشم آلت تناسلی است

به نظر می‌رسد در این استعاره وضعیت روحی فرد خشمگین مد نظر است.

جدول (10) خشم آلت تناسلی است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص نرمال در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	آلت تناسلی می‌خواهد شخص را تحت تأثیر قرار دهد	وضعیت روحی شخص تحت تأثیر قرار می‌گیرد
مقصد	خود منطقی در تلاش برای کنترل احساس خودش است	خشم می‌خواهد "خود" را تحت تأثیر قرار دهد	"خود" تحت تأثیر حس خشم قرار می‌گیرد

(2) استعاره‌هایی که روی هر دو بخش (علت احساس و واکنش حاصل از بروز احساس) تمرکز دارند:

• خشم بیماری / جنون است

کوچش (2000: 74) استعاره خشم جنون است را مستقل از خشم بیماری است در نظر گرفته‌است. وی احساس خشم را نیرویی روان‌شناختی با شدت نامشخص می‌داند که منجر به جنون یا دیوانگی فرد می‌شود و در تقسیم‌بندی‌اش آن را در گروه اول جای می‌دهد. در این بررسی نیاز به چنین تفکیکی احساس نشد.

جدول (11) خشم بیماری است (حالت اول)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص سالم در تلاش برای بی‌اثرماندن است	بیماری می‌خواهد فرد را مبتلا سازد	شخص دچار بیماری می‌شود
مقصد	خود منطقی در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	علت خشم می‌خواهد "خود" را تحت تأثیر قرار دهد	"خود" حس خشم را تجربه می‌کند

جدول (12) خشم بیماری است (حالت دوم)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای بی‌اثرماندن است	تأثیر بیماری می‌خواهد فرد مبتلا را تحت تأثیر قرار دهد	شخص تحت تأثیر بیماری قرار می‌گیرد
مقصد	خود درگیر حس خشم در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	خشم می‌خواهد "خود" را مجبور به بروز واکنش احساسی کند	"خود" نسبت به حس خشم واکنش نشان می‌دهد

• خشم آلودگی / نجاست است

در این مورد نیز دو حالت را همانند بیماری در نظر می‌گیریم. حالت اول حالتی است که فرد دچار احساس مورد نظر می‌شود و حالت دوم، حالتیست که واکنشی نسبت به این حس نشان داده‌است.

جدول (13) خشم آلودگی است (حالت اول)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای جلوگیری از ابتلا به آلودگی است	آلودگی سعی در مبتلا ساختن شخص دارد	شخص دچار آلودگی می‌شود
مقصد	خود در تلاش برای بی‌اثرماندن نسبت به	علت خشم سعی در تحت تأثیر قرار دادن "خود"	"خود" درگیر احساس خشم می‌شود

	دارد	این حس است	
--	------	------------	--

جدول 14) خشم آلودگی است (حالت دوم)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای تأثیر نپذیرفتن است	تأثیر آلودگی در تلاش برای تأثیر گذاشتن روی شخص است	شخص نسبت به آلودگی واکنش نشان می‌دهد
مقصد	خود در گیر حس خشم در تلاش برای جلوگیری از تحت تأثیر قرار گرفتن است	خشم می‌خواهد "خود" را وادار به بروز واکنش کند	"خود" نسبت به این حس واکنش نشان می‌دهد

• خشم بار است

جدول 15) خشم بار است (حالت اول)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	بار می‌خواهد روی شخص فشار فیزیکی وارد کند	شخص فشار فیزیکی را تجربه می‌کند
مقصد	خود در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	علت خشم می‌خواهد فشار احساسی در "خود" ایجاد کند	"خود" فشار احساسی را تجربه می‌کند

جدول 16) خشم بار است (حالت دوم)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای تحمل بار است	تأثیر بار می‌خواهد شخص را تحت تأثیر قرار دهد	شخص نسبت به فشار فیزیکی واکنش نشان می‌دهد
مقصد	خود در گیر حس خشم در تلاش برای تحمل فشار احساسی (احساسی) است	خشم می‌خواهد خود را وادار به بروز واکنش کند	"خود" نسبت به حس خشم واکنش نشان می‌دهد

(3) استعاره‌هایی که اساساً بر علت احساس تمرکز دارند:

• خشم موجودی ماوراءطبیعی است.



جدول 17) خشم موجودی ماوراءطبیعی است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص نرمال در تلاش برای بی‌اثر ماندن و تأثیرپذیرفتن است	موجود ماوراءطبیعی می‌خواهد روی شخص تأثیر بگذارد	شخص تحت تأثیر نیروی موجود ماوراءطبیعی قرار می‌گیرد
مقصد	خود منطقی در تلاش برای حفظ کنترل خودش است	علت خشم می‌خواهد "خود" را تحت تأثیر قرار دهد	خود تحت تأثیر احساس خشم قرار می‌گیرد

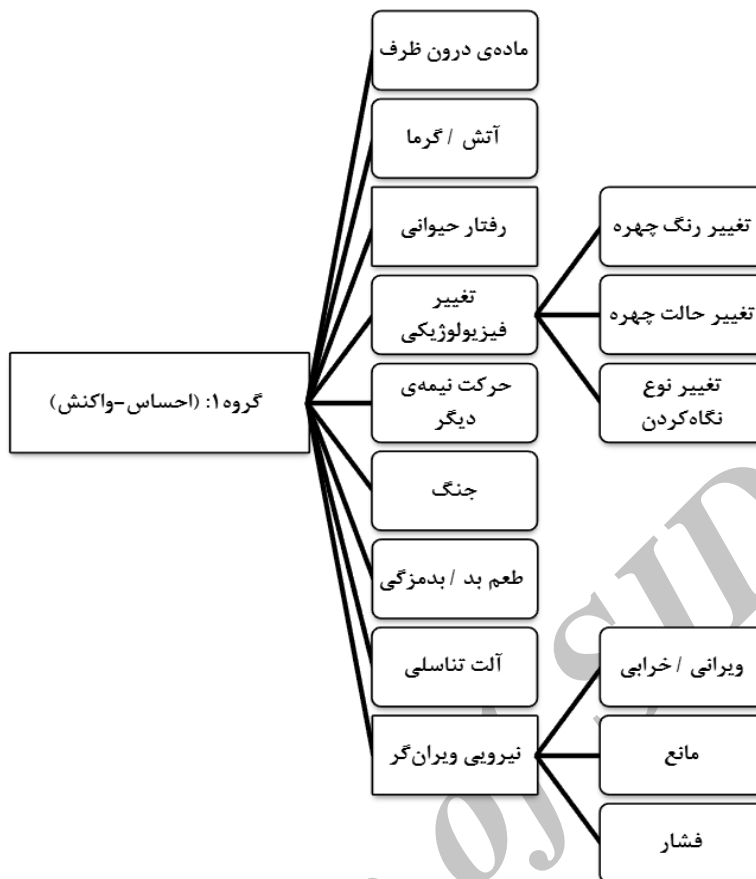
## • خشم ماده‌ی مخدر است

جدول 18) خشم ماده‌ی مخدر است

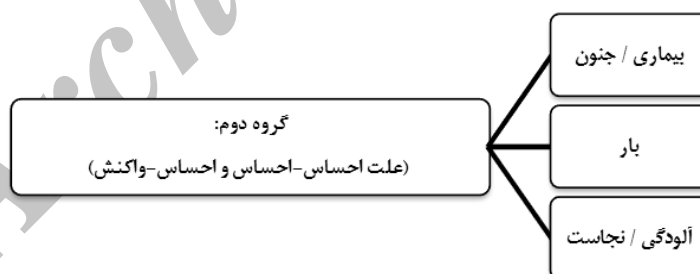
نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص نرمال می‌خواهد وضعیت طبیعی خود را حفظ کند	ماده‌ی مخدر می‌خواهد روی شخص تأثیر بگذارد و او را از حالت طبیعی خارج کند	شخص تحت تأثیر ماده‌ی مخدر قرار می‌گیرد
مقصد	خود منطقی می‌خواهد وضعیت طبیعی‌اش را حفظ کند	علت خشم می‌خواهد خود منطقی را تحت تأثیر قرار دهد	"خود" تحت تأثیر حس خشم قرار می‌گیرد

## 4-2-1. نمودار دسته‌بندی حوزه‌های احساس بر اساس نوع تمرکزشان

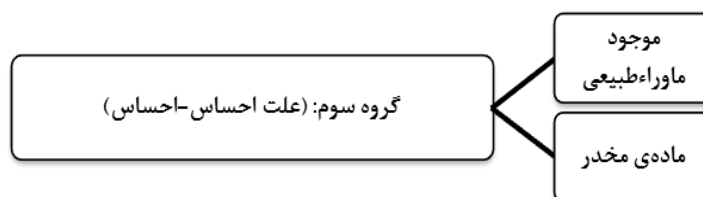
در این بخش نموداری از تقسیم‌بندی صورت گرفته در بخش 4-2 ارائه شده‌است.



نمودار 2) استعاره‌هایی که بر احساس-واکنش (واکنش حاصل از بروز احساس) تمرکز دارند.



نمودار 3) استعاره‌هایی که روی هر دو بخش (علت احساس و واکنش حاصل از بروز احساس) تمرکز دارند



نمودار 4) استعاره‌هایی که اساساً بر علت احساس تمرکز دارند

## 5. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ مورد استفاده جهت مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی پرداختیم. پس از ارائه‌ی پیشینه‌ای از مطالعات صورت گرفته در ارتباط با استعاره‌ی خشم، رویکرد کوچش به استعاره و چگونگی تقسیم‌بندی استعاره توسط وی معرفی گردید. تحلیل داده‌ها در این بررسی بر مبنای همین رویکرد صورت گرفته است. به همین منظور، ابتدا حوزه‌های مبدأ به کاررفته در استعاره‌های خشم در داده‌های موجود مشخص شد. سپس مقایسه‌ای میان حوزه‌های مبدأ مشخص شده و 13 حوزه‌ی مبدأ معرفی شده توسط کوچش صورت گرفت. در ادامه، استعاره‌ها با توجه به سوی تمرکزشان، در سه گروه جای گرفتند؛ گروه اول بر واکنش احساسی، گروه دوم هم بر علت احساس و هم بر واکنش احساسی صورت گرفته متمرکز هستند و گروه سوم، علت بروز احساس را مورد تأکید قرار می‌دهد. با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته بر روی داده‌های موجود، نتایج زیر به دست آمد:

1- بر اساس نمودار 1، رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ در مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی بر اساس داده‌های این مطالعه از این قرار است: خرابی / ویرانی با بیشترین میزان فراوانی و پس از آن آتش / گرما، تغییر فیزیولوژیکی و رفتار حیوانی با نسبت فراوانی برابر در جایگاه بعد قرار دارند.

2- هنگام مطابقت‌دادن حوزه‌های مبدأ احساس در زبان فارسی با 13 حوزه متعارف مبدأ معرفی شده توسط کوچش، شاهد آن هستیم که حوزه‌ی مبدأیی مانند موجود ماوراءطبیعی، ماده‌ی مخدر و یا آلودگی / نجاست جای مشخصی در این مجموعه ندارند. البته الزامی هم نیست که حتماً در این مجموعه قرار گیرند، زیرا کوچش این 13 حوزه را رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ نامیده و منظور وی آن نبوده که حوزه دیگری خارج از این محدوده وجود ندارد. دلیل این امر را می‌توان به باورهای فرهنگی جوامع مختلف نسبت داد. تأثیر باورهای فرهنگی در انتخاب حوزه‌های مبدأ مختلف را می‌توان در انتخاب حوزه‌هایی همچون حوزه‌ی حیوانات مشاهده کرد. نکته‌ی جالب انتخاب نوع حیوان برای نشان‌دادن حس مورد نظر است، برای مثال در یک فرهنگ برای مفهوم‌سازی حس عشق کبوتر و در فرهنگی دیگر خرس به کار می‌رود.

3- در تقسیم‌بندی استعاره‌ها به سه گروه، غالب استعاره‌ها در گروه اول جای گرفتند؛ به عبارتی در غالب استعاره‌ها واکنش احساسی حاصل از بروز حس خشم مورد توجه بوده است.

4- موضوع قابل توجه در مورد حوزه‌های مبدأیی که کوچش (2002) معرفی می‌کند این است که ظاهراً توجهی به موارد انتزاعی مانند حوزه مبدأ مرگ که کاربرد فراوانی در بیان بسیاری از احساسات در زبان فارسی دارد نشده است. در استعاره‌سازی و انتخاب حوزه‌های مبدأ نگاهی پیوستاری وجود دارد، این گونه نیست که همواره حوزه‌ای کاملاً عینی برای مفهوم‌سازی حوزه‌ای انتزاعی به کار رود. در واقع، درجات انتزاعی بودن در این امر دخیل است؛ حوزه‌ای که کمتر انتزاعی است می‌تواند برای مفهوم‌سازی حوزه‌ای انتزاعی تر به کار رود.

## کتاب‌نامه

صراحی، محمدمین و محمد عموزاده. (1392). بررسی مقایسه‌ای خشم در زبان فارسی و انگلیسی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، 6، 39-60.

- Kövecses, Z. (1986). *Metaphors of anger, pride and love: A lexical approach to the structure of concepts*. London: John Benjamins Publishing Company.
- Kövecses, Z. (1995). Cross-cultural perspectives of anger. Retrieved August 25, 2011, from <http://psycnet.apa.org>
- Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and emotion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2010). Cross-cultural experience of anger: A psycholinguistic analysis. In Potegal, M. (Ed), *International handbook of anger*. 157-174. London: Springer Publications..
- Lakoff, G. & Kövecses, Z. (1987). The cognitive model of anger inherent in American English. In Holland, D. (Ed), *Cultural models in language and thought*, 195-221, Cambridge: Cambridge University Press..
- Matsuki, K. (1995). Metaphors of anger in Japanese. In Taylor, J. R & Maclaury, R. E. (Eds.), *Language and the cognitive construal of the world*. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Yu, N. (1995). Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese. *Metaphor and Symbolic Activity*, 10 (2), 59-92.

Archive of SID